حدیث سلمة بن صخر رضی الله عنه در باب ظهار

از سلمة بن صخر رضی الله عنه روایت است که می گوید: جماع من با زنان بیش از سایر مردم بود؛ زمانی که ماه رمضان فرا رسید، ترسیدم با همسرم همبستر شوم و تا صبح مشغول همبستری شوم؛ بنابراین همسرم را ظهار کردم تا اینکه ماه رمضان تمام شود؛ اما شبی همسرم مرا به همبستری دعوت نمود؛ بخشی از بدنش را برای من نمایان کرد؛ بنابراین درنگ نکردم و با وی همبستر شدم؛ وقتی صبح شد، نزد قومم رفتم و آنها را در جریان کاری که کرده بودم، گذاشتم؛ و به آنها گفتم: با من نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم بیایید؛ گفتند: نه به الله سوگند با تو نمی آییم. پس نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم رفتم و ایشان را در جریان گذاشتم؛ رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «أَنْتَ بِذَاكَ يَا سَلَمَةُ؟»: «ای سلمه، تو مرتکب این کار شدی؟». گفتم: من دو بار مرتکب این عمل شدم؛ و بر امر الله صبر می کنم؛ بنا بر حکم الله در مورد من قضاوت بفرما. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «حَرِّرْ رَقَبَةً»: «برده ای آزاد کن». گفتم: سوگند به کسی که تو را به حق مبعوث کرده، برده ای ندارم. ضربه ای به گردنم زد و سپس فرمود: «فَصُمْ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ»: «دو ماه پیاپی روزه بگیر». گفتم: آیا جز به دلیل روزه دچار این مصیبت شدم؟ فرمود: «فَأَطْعِمْ وَسْقًا مِنْ تَمْرٍ بَيْنَ سِتِّينَ مِسْكِينًا»: «مقدار یک وسق خرما به شصت فقیر غذا بده». گفتم: سوگند به کسی که تو را به حق مبعوث کرده، درحالی خوابیدیم که غذایی برای خوردن نداشتیم. فرمود: «فَانْطَلِقْ إِلَى صَاحِبِ صَدَقَةِ بَنِي زُرَيْقٍ فَلْيَدْفَعْهَا إِلَيْكَ، فَأَطْعِمْ سِتِّينَ مِسْكِينًا وَسْقًا مِنْ تَمْرٍ وَكُلْ أَنْتَ وَعِيَالُكَ بَقِيَّتَهَا»: «پس نزد مسئول صدقه ی بنی زریق برو تا به تو صدقه بدهد و از آن شصت فقیر را به اندازه ی یک وسق خرما غذا بده و خودت و همسرت باقی مانده ی آن را بخورید». پس نزد قومم بازگشتم و گفتم: از شما تنگ نظری دیدم و از رسول الله صلی الله علیه وسلم وسعت نظر و نیک رایی؛ مرا به گرفتن صدقه ی شما امر نمود.

[حسن است] [به روایت ابن ماجه - به روایت ترمذی - به روایت ابوداوود - به روایت احمد - به روایت دارمی]

سلمة بن صخر رضی الله عنه به دلیل شهوت زیادی که داشت، تصمیم گرفت از همبستری با همسرش در ماه رمضان خودداری کند، بنابراین او را ظهار کرد؛ چون می ترسید با وی همبستر شود و همبستری آنها تا طلوع فجر طول بکشد و آنها به همین وضعیت باشند؛ اما با اینکه همسرش را ظهار کرده بود، چیزی از همسرش دید که او را به همبستری با وی دعوت می کرد، بنابراین با وی همبستر شد؛ و چون از پیامدهای این معصیت و نافرمانی ترسید، از قومش خواست تا همراه او نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم بروند و از حکم این مساله بپرسند و از کرده ی او عذرخواهی کنند. اما قومش خواسته ی او را نپذیرفت؛ بنابراین خود به تنهایی نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم رفت و سوالش را مطرح نمود؛ و رسول الله صلی الله علیه وسلم از وی پرسید: آیا تو مرتکب این عمل شدی؟ و سلمه گفت: بله؛ بنابراین رسول الله صلی الله علیه وسلم حکم الله متعال در این زمینه را بازگو می کند که عبارت است از: آزاد کردن یک برده؛ و اگر میسر نبود، روزه گرفتن دو ماه پیاپی؛ و اگر این هم در توان وی نبود، غذا دادن به شصت فقیر؛ پس از این سلمه از ضعف و ناتوانی و فقر خود می گوید و اینکه برده ای را مالک نیست و غذایی ندارد؛ لذا رسول الله صلی الله علیه وسلم به وی امر می کند که صدقه ی قومش را بگیرد و آنها باید به او خرما بدهند تا کفاره ی ظهارش را بپردازد و سپس باقی مانده ی خرماها را به همراه خانواده اش بخورد.

http://www.sunnah.global/hadeeth/fa/show/58155